



شکست خورده تا اعماق

خوانشی دراماتیک از آثار نویسنده اتریشی:

توماس برنهارد

(۱۹۸۹ - ۱۹۳۱)

«سیاستمدارها... دیکتاتورها، آن‌ها میلیون‌ها انسان را در بدبختی و ویرانی غوطه‌ور ساخته‌اند». اربابان پیر - توماس برنهارد

کامو و بوو اشاره کرد و هرکدام از این نویسنده‌ها نیز به نوبه خود استنباطی شخصی از مثال تاریکی داستایوفسکی و مونولوگ خودسرانه قرن نوزدهم یادداشت‌هایی زیرزمینی داشته‌اند. اما شاید بتوان گفت این اثر بر روی آثار توماس برنهارد و داستان‌های علمی - تخیلی نیمه دوم قرن بیستم تأثیر بیشتری داشته است.

در ابتدای یادداشت‌های زیرزمینی با مونولوگی ممتد که به‌شکلی ذهنی و احساساتی ویرانگر و اغراق‌آمیز با انواع بیماری‌های روانی و جسمانی در کشمکش است؛ مواجه می‌شویم. راوی رمان از ابتدا به‌طرزی مآخولیایی، ما را از بیماری خود آگاه می‌سازد. در رمان Concrete نیز رودلف راوی مثالی‌ترین رمان برنهارد از همان جملات آغازین بیماری و ناتوانی خود را آشکار می‌سازد. راوی زیرزمینی و رودلف هر دو مردانی در میانه عمر خود هستند که با تنهایی، بیماری و مآخولیا زندگی می‌کنند. داستایوفسکی و برنهارد بی‌درنگ در آثارشان آشکار می‌کنند که مونولوگ‌های شخصیت‌های‌شان از دست‌مایه‌های واقعی سرچشمه می‌گیرد. هر دو راوی دردها و آزارهای روحی خود را به‌گونه‌ای توصیف می‌کنند که بشر به‌طور عمومی از آن رنج می‌برد.

پژواک قدرتمند نویسنده اتریشی، توماس برنهارد پژواکی تند و تجاوزکارانه است. پژواکی که با بیزاری ناملموسی از چیزهای تاریکی سخن می‌راند که اغلب به شکل کمیکی موجب خنده می‌گردد. به هنگام خوانش آثار توماس برنهارد احساس می‌کنیم مشغول خواندن یکی از بهترین رمان‌های فردیناند سلین هستیم؛ با این تفاوت که در آثار برنهارد چیز بسیار متفاوتی احساس می‌شود. زیبایی‌شناسی شدیدی که به‌موجب آن خاطره، فقدان گذشته و جهان گمشده پروست را به‌یاد می‌آورد. همچنین نوعی سنگدلی بی‌رحمانه در وارسه هشیاری‌ای جریحه‌دار شده در تنهایی با بهره‌گیری از فرم و زبانی موزیکال و رادیکال که ما را به‌یاد بکت می‌اندازد. (هرکدام از بهترین رمان‌های برنهارد به‌عنوان مثال Concrete, Old Masters, Extinction در قالب پاراگراف‌هایی خارق‌العاده نوشته شده‌اند.) در آثار برنهارد آگاهی‌ای عینی از طرز برخوردی مخالف‌آمیز با اجتماع انسان‌ها به چشم می‌خورد که یادآور تهوع سارتر، بیگانه کامو و برخی از رمان‌های امانوئل بوو است. برنهارد تحت‌تأثیر بسیاری از مونولوگ‌نویس‌های قرن بیستم بوده است که در میان آن‌ها می‌توان به همان نویسندگان مزبور پروست، سلین، بکت، سارتر

کتاب

زبان امروزی بشر و قالب کلی‌ای که ادبیات به‌طور غالب از آن بهره می‌برد، «زبانی اعتراف‌گونه» است. اعترافات‌ی که در قالب کلمات نوشته می‌شوند تا ناتوانی‌ها و درماندگی‌های انسان را به‌طور صریحی در کنش و رفتار آشکار سازند. موسیقیدان رودلف، پس از ده سال تحقیق و اندیشه از نوشتن نخستین جمله از مطالعه خود بر تصنیف مندلسون بارتلدی ناتوان است. همچنین راوی زیرزمینی نیز از اجرا کردن نقشه‌اش در کینه‌جویی از همکاران خود که سابقاً او را جریحه‌دار کرده‌اند؛ ناتوان است. این ناتوانی‌های هملت مانند که هردوی آن‌ها را آزرده ساخته؛ بیش‌تر موجب اثراتی ذهنی بر شخصیت آن‌ها گشته است. هنگامی که راوی زیرزمینی نمی‌تواند کاری برای لیزا روسی‌ای که عاشقش است انجام دهد؛ بی‌نهایت رنجور شده و رودلف نیز هنگامی که نمی‌تواند کمک بیش‌تری به آنا هارتل که ذهناً خودکشی کرده انجام دهد؛ غمگین و سرخورده است. به‌طور طعنه‌آمیزی، هردو شخصیت نخستین روان‌شناسان ذهنی‌ای هستند که همواره خود را سرزنش می‌کنند و نیازهای خود را به همان خوبی‌ای می‌فهمند که مردم دیگر درک می‌کنند. ترازوی بزرگ این دو شخصیت عدم تحقق این مساله است که هرچیز فوق‌العاده نیاز مبرمی به تغییر دارد. اما ناتوانی و شکست ذهنی آنان همواره بر شدت ماخولیای آنان می‌افزاید. ساختار یادداشت‌های زیرزمینی و Concrete هرکدام دو بخش دارد. در بخش اول راوی هر دو اثر آینده خود را به همان خوبی‌ای که بینش اصلاح‌گراشان جهان را اصلاح و تعدیل می‌کند، آشکار و تحلیل می‌کنند و در بخش دوم درحالی که در بیش‌ترین حد ممکن از جهان فاصله می‌گیرند؛ نشان می‌دهند که به‌طرزی ترازیک ترجمه کردن افکارشان به کنش عذاب‌آور است. نمی‌توان انکار کرد که تفاوت‌های بارزی نیز میان دو اثر وجود دارد. رودلف به‌دور از تنهایی فیزیکی خود در کشورش درحالی که بر خانواده خود به‌ویژه خواهرش حکم‌فرمات زندگی می‌کند و تنهایی وی بیش‌تر ذهنی و روانی است. درحالی که راوی زیرزمینی در خانه کوچک خود به‌دور از خانواده و هرگونه رابطه نزدیک، تنها زندگی می‌کند. راوی زیرزمینی بیش‌تر بر میل جنسی خود حکم‌فرمات درحالی که رودلف یکی از بی‌علاقه‌ترین مردهای هم‌عصر خود نسبت به مسائل جنسی است.

نکته دیگری که شاید بتوان گفت این‌که قالب ذهنی راوی زیرزمینی (مانند داستایوفسکی) بیش‌تر فلسفی است اما قالب ذهنی رودلف (مانند برنهارد که قبل از نویسنده شدن یک موزیسین حرفه‌ای بود)، بیش‌تر زیبایی‌شناختی است. سرانجام این‌که رودلف ثروتمندتر از راوی زیرزمینی است و تهیدستی برای وی مشکل عمده‌ای به‌حساب می‌آید. بدین ترتیب می‌بینیم که برنهارد دینی به داستایوفسکی و دیگر مونولوگ‌نویس‌های قرن بیستم دارد. حال سؤال این است که چه چیزی در مورد جهان خیالی برنهارد وجود دارد؟ همان‌طور که این مسئله تقریباً به هر نویسنده عالی و درجه یکی مربوط می‌شود، که هیچ نوع درون‌بینی، تم یا شیوه ادبی وجود ندارد که بتوان از آثار برنهارد برجید، بر طبق آن آثارش را تفسیر کرد و به‌عنوان ترکیب اصلی و منحصر‌به‌فرد کارهای او مشخص کرد. نسبتاً

این کلیت بینش اوست که نیروی ابتکارش از خلال آن خود را نمایان می‌سازد. شخصیت برنهارد و دیدگاه وی از چیزها که دیدگاهی اساسی و کلی است زمانی احساس می‌شود که شخص به مرور خود را با قدرت پژواک صدای او تطبیق بدهد. لحن روایت برنهارد آن قدر قدرتمند است که به‌راحتی تفاوت‌های میان شخصیت‌های رمان‌هایش را درهم می‌شکند. اگرچه گاهی اوقات احساس می‌شود که کتاب‌هایش توسط یک مرد یا شاید دو برادر روایت شده‌اند. بدین ترتیب ناتوانی پیش روی برنهارد به‌عنوان یک نویسنده جست‌وجویی‌ست از بزرگ‌ترین توانایی، بی‌همتا و قدرتی از پژواک صدای روایت‌اش که گاهی همچون کابوسی مهیب ما را به هراس می‌اندازد.

رمان‌های *The Loser*, *Wittgenstion's Nephew*, *Extinction* 1 Old Masters یا *Concrete* پژواکی مهیب و آزردهنده هستند که آشکارا از هیستریک‌ترین و تاریک‌ترین چیزهای ممکن سخن می‌گویند (و اغلب به روشی سرگرم‌کننده و کمیک).

برنهارد از پاراگراف‌هایی قطعه قطعه و خارق‌العاده به‌عنوان شیوه‌ای جهت نمایاندن هجوم شدیدش از آگاهی بهره می‌گیرد. وی درست‌ترین امکان تصویر بصری از جریان اندیشه‌های شخصیت‌هایش را بی‌پروا و بی‌توجه به قراردادهای مجازی ادبی به ما ارائه می‌دهد. (مثل شکستن پاراگراف‌ها). در شخصیت کاراکترهای برنهارد آگاهی آزردهنده‌ای وجود دارد که به‌طور تاریکی کمیک است و از کمندی نیز تخطی می‌نماید. به گفته دنیس میلر هنگامی که از چیزی شبیه به تکنیک در مونولوگ‌هایش بهره می‌گیرد؛ یاوه‌گویی راوی‌های برنهارد همواره از یک یاوه‌گویی به یاوه‌گویی دیگری سیر می‌کنند. خواه موضوع آن عشق بیش‌از حد مردم به سگ‌ها، کلاهبرداری کلیسای کاتولیک یا وضعیت وحشتناک توالت‌ها در وینا باشد. تقریباً می‌توان گفت همه یاوه‌گویی‌های برنهارد اغراق‌آمیز هستند؛ ولی روان‌شناسی‌ای که در پشت این یاوه‌گویی‌ها نهفته، واقعی و متقاعدکننده است. این یاوه‌گویی‌ها در واقع هم موجب انحراف تمرکز شخصیت‌ها از منشأ سنگین درد و اضطراب می‌شوند و هم موجب به‌تعویق انداختن تصمیماتی می‌گردند که شخصیت‌ها یا از به تحقق درآوردن آن‌ها هراس دارند یا در انجام آن‌ها ناتوان هستند. سراسر روایت حرکت و درام *Concrete* بر تعدادی از تصمیمات به‌تعویق انداخته شده رودلف که از سال‌های دوران جوانی در ذهنش به یادگار مانده است؛ تکیه دارد. این یاوه‌گویی‌ها همچنین موجب می‌شود که شخصیت‌ها به‌طور موقت اضطراب و درد درونی خود را به هنگام روبه‌رو شدن با ترازوی وجودی خویش فراموش کنند. این احساسات جادویی برنهارد نتیجه‌ای تغزلی و ناگهانی است که با اندوهی عمیق از ورای مونولوگ‌های خشم‌آلود آشکار می‌شوند و همین خصوصیت است که برنهارد را از بسیاری نویسنده‌های دیگر متمایز می‌کند و از او هنرمندی عمده در سده خویش می‌سازد. و بالاخره این که باید گفت توماس برنهارد موزیسینی شفاف‌ی است. موزیسینی با قلبی عمیق و ژرف که یک لحظه از زیبایی و لطافت را با تاریک‌ترین کاوش‌ها در روان انسان تنها تعادل می‌بخشد. □